

بحیثی 'ستوده

(کارشناس ارشد - واحد تبریز)

تجلی کربلا

در آثار سنایی، خاقانی، عطار، سعدی، مولانا و استادشهریار

چکیده

بازتاب واقعه کربلا در آثار شاعرانی چون سنایی، خاقانی، عطار، سعدی، مولانا و استاد شهریار با توجه به شرایط و اوضاع اجتماعی، سیاسی و مذهبی دوران شاعران یکی از مضامین قابل توجهی است که در دیوان این شعرا به چشم می خورد از محتوای اشعار این شاعران چنین برمی آید که واقعه کربلا دو بخش عمده را به خود اختصاص داده است:

۱- در برخی از اشعار این شعرا، واقعه کربلا به عنوان سمبل ستمگری و اوج بی رحمی و وحشیگری و قساوت قلب یک بشر مطرح شده و شاعر هر جا که خواسته این صفات رذیله را بیان کند آنها را با وقایع کربلا مقایسه کرده است.

۲- بخش دوم، اشعاری است که شاعر به عمق مسأله توجه داشته و خواسته آگاهیهای بیشتری از آن وقایع در اختیار خوانندگان قرار دهد و بدین وسیله ضمن انبیاه خواطر پیام مورد نظر خود را بهتر و بیشتر در دلها رسوخ دهد.

در هر حال این بازتاب نشانگر این است که شاعران از روی باور قلبی و با صداقت تمام با بیان این واقعه در ترویج و گسترش فرهنگ عاشورا در زمان حیات خود، نقش بسزایی را ایفا کرده اند.

واژگان کلیدی:

امام حسین (ع)، حرّین ریاحی، زینب، علی الاصفغر، شمر، یزید، کربلا، شام، سنایی، خاقانی، عطار، سعدی، مولانا و استاد شهریار.

مقدمه

دشمنانش بی امان و دوستانش بی وفا با کدامین سرکنده، مشکل دوتا دارد حسین^(ع)

(دیوان شهریار، ۱۳۷۷، ص ۷۰)

در عالم هستی بعضی از حوادث و شخصیت‌هایی، پدید آمده که شخصیت و عظمت آنها به حدی است که فراتر از ذهن و اندیشه انسانهاست که این حوادث و شخصیتها در باور و عقیده اشخاص تغییر و تحول عمیقی ایجاد کرده اند. از نمونه های بارز این نوع شخصیتها، حضرت علی^(ع) است که استاد شهریار در دیوان خود به نقل از "جرج جرداق" نویسنده مسیحی، در مقام آن بزرگوار اینگونه می نویسد:

«مَاذَا عَلَيْكَ يَا دُنْيَا لَوْ حَسَدَتْ قُورَاكَ فَأَغْطَيْتِ فِي كُلِّ زَمَنْ عَلِيًّا بِعَقْلِهِ وَقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ

وَذَى فَقَارِهِ»

ای روزگار تو را چه شد اگر تمام نیروهای خود را بسیج می کردی و در هر عصر و زمانی بزرگمردی به نام علی^(ع) را بدان عقل و قلب، بدان زمان و بدان شمشیر به انسانیت عطا می کردی. (به نقل از دیوان شهریار، ج ۲، ص ۴۲۸)

واقعه کربلا نیز به سبب ظلم و جنایت یزید و خاندان او که به ناحق بر مسند قدرت تکیه زده بودند، از اینگونه وقایع است و آنگونه که در تاریخ ها آمده است^۱ خاندان پیامبر^(ص) بعد از رحلت آن بزرگوار همواره در اتزوا بودند و این مخالفت از زمان معاویه به صورت آشکار، شدت بیشتری یافت و سر آمد این ظلم و ستم ها، واقعه کربلاست که امام حسین^(ع) به خاطر اسلام و احیاء سنت نبوی، امر به معروف و نهی از منکر، نه به خاطر مقام و حکومت قیام کرده بودند که به دست این فجّار به شهادت رسیدند و آنچه شایان ذکر است اینکه این کینه و دشمنی یزید با خاندان پیامبر^(ص)، دارای پیشینه تاریخی است چنانکه آورده اند:

"یزید در حالی که با عصایش بر چهره امام حسین^(ع) می زد، اشعار ذیل را که از

عبدالله بن الزبیری است او خود نیز ابیاتی بر آن افزوده بود، می خواند:

كَيْتَ أَشِيَاخِي بِيَدْرِ شَهْدُوا
جَزَعُ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسَلِ
قَدْ قَتَلْنَا الْقَرَمَ مِنْ سِنَادَاتِهِمْ
وَعَدْنَا لِنَاءِ بِيَدْرِ فَاغْتَدَلْ...

- ای کاش پیران قبیله من که در جنگ بدر کشته شدند، می دیدند که چگونه قبیله خزرج در برابر نیزه ها به زاری افتاده اند.

- به تلافی جنگ بدر بزرگان آنان را کشتیم و حسابمان با آنان تسویه شد...

یزید آشکارا از دشمنی و کینه خود با پیامبر (ص) و خاندان او سخن می گفت. البته اگر سخن هم نمی گفت همان عصازدن بر چهره حسین (ع) بروشنی نشان می داد که عداوت و کینه یزید چه عمق و پیشینه ای دارد. (پیام آور عاشورا، ۱۳۷۴، ص ۳۱۴ و ۳۱۵ به تلخیص)

واقعه عظیم کر بلا همواره مورد توجه مورخین و اهل ادب بوده است. مقاله حاضر به تجلی این واقعه در آثار تنی چند از شعرای سنی و شیعه مذهب از جمله سنایی، خاقانی، عطار، سعدی، مولانا و استاد شهریار پرداخته است. موضوع قابل توجه انعکاس این واقعه در آثار شاعران سنی مذهب است که جز استاد شهریار بقیه شعرا، سنی مذهب هستند^۲ که تنها در اعتقاد و مذهب سنایی نظرات متفاوت وجود دارد.

شعراي مورد مطالعه از واقعه کر بلا دو گونه بهره گیری کرده اند. بعضی از شخصیت‌های این واقعه عظیم به عنوان سمبل استفاده کرده اند، از قبیل امام حسین (ع)، شمر، یزید و ... و بعضی دیگر به بیان تاریخی این واقعه پرداخته اند و با ذکر جزئیات ماجرا مردم را با گوشه های حزن انگیز و چشم گیر کر بلا آشنا کرده اند و در حقیقت به نوعی در انتشار قیام عاشورا و اهداف مقدسه آن سهم هستند. ما این دو جریان را هنگام طرح تک تک شعر شعرا، با شواهد و قرائن نشان خواهیم داد.

بحث و بررسی

بیان تاریخی واقعه کربلا

بیان تاریخی واقعه کربلا بخشی از شعر شعرای مورد بحث را شامل می شود که برای دریافت صریح وقایع مذکور نخست شرحی مختصر از حادثه تأسف بار کربلا ذکر می شود سپس بازتاب این واقعه با شواهد مستدل در آثار شعرای مذکور بیان می شود.

بعدازنامه های مکرری که اهل کوفه برای بیعت با امام حسین^(ع) نوشتند^۴ سرانجام «امام حسین^(ع) شبانگاه «بنقل از شیعه» سر قبر جدش رفت و استعلام کرد که چه کند^۵ خواب او را ربود پیغمبر^(ص) فرمود: «أَخْرَجَ إِلَى الْعِرَاقِ إِنْ أَرَادَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا». با زن و فرزند و برادران و جوانان بنی هاشمی و اهل بیت نبوت و ولایت که در ادراة معیشت او بودند به طرف مکه حرکت کرد ... و این آیه را در هنگام حرکت روز بیست و هفت رجب تلاوت فرمود: "رَبُّ نَجْجِي مِنَ قَوْمِ الظَّالِمِينَ" . (زندگانی چهارده معصوم، ۱۳۷۸، ص ۶۳۵)

«سوم شعبان به مکه رسیدند در روز میلاد حسین^(ع) روزی که میلاد دیگری برای حسین^(ع) و اسلام بود. عین القضاة گفته است: انسانها دوبار متولد می شوند یک بار از مادر و دوبار دیگر از خود، از خویشتن خویش متولد شدن، پوسته من را به کناری زدن و پر کشیدن». (پیام آور عاشورا، ۱۳۷۴، ص ۱۲۴)

«از سوم شعبان تا هشتم ذی الحجّه که امام حسین^(ع) از مکه به قصد کوفه عزیمت کرد بیش از چهار ماه در مکه اقامت داشتند.» (همان، ص ۱۳۰)

«مقرم در مقتل الحسین می نویسد: موقعی که امام^(ع) وارد بطن عقبه شد فرمود: من در خواب دیدم که سگهایی مرا می گزیدند از همه شدیدتر سگ ابلقی بود آنگاه از بطن عقبه حرکت کرد تا وارد اشراف شد وقتی موقع سحر فرارسید به اصحاب خویش دستور داد تا آب فراوانی برداشتند و از آنجا روانه شدند ... وقتی معلوم شد که گردن آن اسبان علامت لشکر است امام حسین^(ع) دستور داد تا یارانش به جانب کوهی که آن را «ذوحشم» می گفتند، متوجه شدند؛ از این لحاظ دستور داد که چنانکه جنگ و جدالی شروع شود آن کوه را پشتیبان خود قرار دهد. موقعی که به آن مکان رسیدند و خیمه ها را

برپا کردند پس از لحظه ای بود که حرّین یزید در آن شدت گرما مقابل کاروان امام حسین^(ع) با هزار سوار صف کشیدند. امام حسین نیز با یارانش شمشیرها را حمایل کردند و در مقابل ایشان صف آرایی نمودند. وقتی امام حسین^(ع) (که خدا وجود مبارکش را خیر محض قرار داد) آثار تشنگی در لشکر حرّ را مشاهده کرد به یاران خویش دستور داد لشکر حرّ و اسبان آنان را سیراب نمایند... حرّ پس از ورود دائماً با امام حسین^(ع) در مقام موافقت بود تا اینکه وقت نماز ظهر فرا رسید... [امام حسین^(ع)] آنگاه فرمود ایها الناس من بسوی شما نیامدم مگر بعد از آنکه پیک و نامه های شما پی در پی نزد من آمد... حرّ در جواب گفت به خدا قسم که من از نامه و فاصدهایی که شما می فرمایید خبر ندارم!!... حرّ گفت من از آن افرادی که برای شما نامه نوشته اند نیستم ما دستور داریم بعد از اینکه تو را ملاقات نمودیم دست از تو برنداریم تا شما را در کوفه نزد عیدالله ببریم؛... همینکه [امام حسین^(ع)] خواستند برگردند حرّ با لشکر خود سر راه بر آن حضرت گرفتند و نگذاشتند برگردند امام حسین^(ع) به حرّ فرمود «تُكَلِّتُكَ أُمَّكَ مَا تُرِيدُ» (مادرت به عزایت گریه کند از ما چه می خواهی؟) حرّ گفت: من در نظر دارم که ترا نزد امیر عیدالله ببرم.

امام حسین^(ع) گفت: من تابع تو نخواهم شد... و از راه قادسیه و عذیب منصرف شد و از طرف دست چپ به راه افتاد حرّ نیز با لشکریان خود از آن سمت حرکت کردند.

شیخ مفید می نگارد: موقعی که صبح طلوع کرد، امام حسین^(ع) پیاده شد و نماز صبح را به جای آورد و به تعجیل سوار شدند، امام^(ع) یاران خود را به طرف چپ راهنمایی می کرد. منظورش این بود که ایشان را از لشکر حرّ جدا کند، لشکر حرّ می آمدند و یاران امام را به طرف کوفه کوچ می دادند ولی لشکر امام حسین از آمدن به سمت کوفه خودداری می نمودند همچنان راه طی می کردند تا در حدود نینوا به زمین کربلا رسیدند. (مقتل سالار شهیدان، ۱۴۱۹ هـ.ق، به تلخیص ۹۵ تا ۱۰۱)

«حرّ به امام حسین^(ع) گفت باید در همین منطقه فرود آئید، دهکده غاضریه و

دهکده سقبه در همان نزدیکی بود. امام حسین می خواست همراهان را بدان سو ببرد که

آب و پناهگاه و مردم وجود داشت. حرّ به سختی ممانعت کرد و گفت که دستور امیر همین است. و جاسوس او نیز ناظر کار حرّ می باشد.» (پیام آور عاشورا، ۱۳۷۴، ص ۱۹۰)

«... و رود به کربلا مشهور صبح جمعه دوم محرم است. حضرت ابی عبدالله فرمود اهالی آنجا را خیر کنید نام این زمین را پیرسید پیر مردی آمد گفت اینجا را قادسیه، نینوا، شاطیء القرات، کربلا می گویند. تا نام کربلا شنید فرمود: هذّه کربلا موضع کرب و بلا هذّه مناخ رکابتا و محط رحالنا و مقتل رجالنا.

فرمود: این سرزمین کربلاست اینجا است که محل آسایش ابدی ماست اینجا جای درگذشت و شهادت ماست که رجال ما را می کشند و ما را بسرنوشت حقیقی خود می رسانند.» (زندگانی چهارده معصوم، ۱۳۷۸، ص ۶۵۰)

روز نهم محرم و آمدن شمر

«موقعی که روز نهم فرارسید شمر بن ذی العجوشن با نامه این زیاد وارد کربلا شد و آن نامه را به ابن سعد داد، ابن سعد بعد از اینکه از مضمون نامه مطلع شد به شمر گفت: وای بر تو، کار خود را کردی ... شمر گفت: فعلاً دستور امیر را چه خواهی کرد؟ یا امر او را اطاعت نما و با دشمن او کارزار کن و یا اینکه خود را از سر لشکری معزول و امر لشکر را به من واگذار نمای.» (مقتل سلار شهیدان، ۱۴۱۹ هـ. ق، ص ۱۱۱)

«شمر بعد از خواندن امان نامه «حضرت ابن ابی الفضل در جواب شمر فرمود: خدا تو را با امان نامه ات لعنت کند... در این موقع بود که ابن سعد به لشکر خود بانگ زد و گفت «یا خَیْلَ اللَّهِ اِرْکَبِی وَبِالْجَنَّةِ اُبْشِرِی» یعنی ای لشکر خدا سوار شوید مژده باد شما را به بهشت. لشکر نابکار او سوار و متوجه یاران و خیمه های امام حسین ^(ع) شدند ...

امام حسین ^(ع) [به عباس ^(ع)] فرمود: نزد این گروه می روی و می گویی: یک امشبى را صبر کنید و جنگ را موقوف به فردا نمایند تا من امشب به نماز و دعا و استغفار شوم...»

(همان، صص ۱۱۰ تا ۱۱۳ به تلخیص)

روز دهم محرم و واقعه عاشورا

«شب عاشورا را نمی توان نوشت "معانی هرگز اندر حرف ناید" در تاریخ جنگ، جنگ های نابرابر بسیاری بوده است. اما عاشورا پدیده دیگری است و در هیچ جنگی کودکان شاهد کشته شدن و قطعه قطعه شدن آشنایان خود نبوده اند. در عاشورا بودند اما در هیچ جنگی مرز میان پاکی و ناپاکی اینگونه نبوده است. لحظات شب عاشورا برای ورودی امام حسین^(ع) لحظاتی آسمانی بوده و همه مرغان ملکوت بودند که تا پرزدن از عالم خاک دیری نمانده بود.» (پیام آور عاشورا، ۱۳۷۴، ص ۲۲۰)

«در نخستین لحظاتی که خورشید به کربلا می نگرَد و دشت را زیر نگاه خویش دارد در اردوگاه دشمن، آمادگی برای حمله به چشم می خورد. منتظر فرمان حمله گاهگاهی در میدان، جولانی می دهند و گرد و غباری برمی انگیزند تا با ایجاد رعب و وحشت در روحیه امام حسین^(ع) و یارانش تزلزل ایجاد کنند. در همین اثناء وجدانی بیدار می شود و ابرهای تیره از آسمان اندیشه یک فرماتده کنار می رود و توکیدی دیگر محقق می شود آن، وجدان بیدار حرّیاحی است. (خون خدا، ۱۳۷۳، ص ۳۶)

«... سرانجام در مقابل چشمهای حیرت و نگران هزاران سرباز نهیسی به اسب خویش می زند و خود و پسرش به اردوی حسین^(ع) می پیوندند، حرّ اینک در برابر خیمه های اردوگاه حسین^(ع) است... در این هنگام حرّ به یاد می آورد لحظه ای را که از کوفه خارج می شد تا به سوی حسین^(ع) آید و به فرمان امیر کوفه راه را بر او گیرد و مانع از ادامه پیشروی شود از پشت سر ندایی شنید که: «بر بهشت جاویدان بشارت باد، ای حرّ! به پشت سر نگاه کرد تا صاحب صدا را بشناسد... کسی را ندید... و اینک می بیند که آن سروش غیبی که آنگاه به بهشت مژده اش می داد درست بوده است.» (همان، صص ۴۰ و ۴۱ به تلخیص)

«جنگ طبق رسم و عادت اعراب به صورت تن به تن شروع شد و بعد از شجاعت و دلآوری های یاران امام حسین^(ع) از جمله عبدالله بن عمیر، حرّ بن یزید ریاحی، بریر بن خضیر، وهب بن عبدالله کلبی، مسلم بن عوسجه، حیب بن مظاهر، عمر بن قرطه

انصاری، چون و... که همگی به شهادت رسیدند؛ نوبت به خاندان امام حسین^(ع) رسید که همگی لیکی از روی صدق و باور به آن امام گفته بودند. ابتدا فرزند ارشد امام حسین^(ع) حضرت علی اکبر بعد از رشادتهای فراوان به شهادت رسید «آن زمان که حضرت علی اکبر با بدن چاک چاک و فرق شکافته خون چشمانش را پوشانده بود و در دهانش از خاک و خون پر شده بود؛ صدای ناله اش بلند شد "یا اَبه عَلَیْكَ مِنْی السَّلَام" این صدا را ملائکه به گوش امام رساندند رنگ از صورت امام پرید با ناله فرمود: "وَعَلَیْكَ السَّلَامْ یَا وَلَدِی قَتَلَهُ اللهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ"»

اینک نوبت به رشادت فرزندان امام حسن مجتبی^(ع) رسیده به نامهای احمد بن حسن، ابوبکر، حضرت قاسم، عبدالله اکبر، عبدالله اصغر، بشرابن حسن که همگی در عاشورا به شهادت رسیدند^۶... روز عاشورا پس از شهادت یاران و انصار امام حسین که کشته شدند حضرت عباس خدمت برادر عرض کرد که اجازه میدان می خواهم... حضرت با چشم گریان فرمود: اهل حرم تشنه اند اگر می توانی آبی برای اطفال تشنه بیاور... خون از دست او و شمشیر و جای نیزه های بدنش می ریخت و دست پر خون، دیده پر خون، اشک خون، می چکد از چشمه های مشک خون... ابی مخنف می گوید در حالیکه دو دست حضرت جدا شده بود و خون می ریخت مشک بر دندان گرفت و به دشمن حمله کرد و دشمن را به وحشت انداخت...

سرانجام حضرت عباس^(ع) بعد از رشادت و فداکاریهای عظیم، جان را به جان آفرین تسلیم کرد. (مقتل سالار شهیدان، ۱۴۱۹ ه. ق.، به تلخیص از قسمت چهارم)

«سی هزار نفر به سوی حسین^(ع) حرکت کردند، گمان می کردند که با ریختن خون او به خدا تقرب می جویند. حسین^(ع) آنها را به یاد خدا می آورد. اما آنان نصیحت نمی پذیرفتند تا اینکه او را کشتند... عمر بن سعد فریاد زد چه کسانی حاضرند بر پیکر حسین^(ع) اسب بتازند، این تاختن اسبان بر پیکر شهیدان قسمتی دیگر از فرمان عیدالله بن زیاد بود و حالا عمر بن سعد می خواهد همان دستور را اجرا کند.» (پیام آور

«اولین نفر که بفکر افتاد سر از بدن حضرت جدا کند ابن سعد بود چون نزدیک حضرت شد، حضرت فرمود تو می خواهی سر از بدن من جدا کنی، ابن سعد خجالت کشید و برگشت... آن ظالم پا بر سینه حضرت گذاشت، حضرت فرمود تو کیستی. شمر گفت: من شمر بن ذی الجوشن هستم... آری تو قاتل من هستی و زیر لب گفت "صدق یا رسول الله" ... [شمر] محاسن حضرت را بدست گرفت خنجر بر گلوئی حضرت گذاشت ولی خنجر گلوئی حضرت را نبرد. شمر گفت: عجب است خنجر من گلویت را نمی تواند ببرد. حضرت با ناله گفت: خنجر حیا دارد که بوسه گاه رسول الله را ببرد... [شمر ملعون] سر امام حسین را از پشت گردن برید.» (مقتل سالار شهیدان، ۱۴۱۹ ه.ق، ص ۲۲۵)

ابن طاووس در کتاب خود آورده است:

«... عمر بن سعد به مردیکه طرف راستش ایستاده بود گفت وای بر تو پیاده شو و برو حسین را راحت کن. خولی بن یزید اصحبی خواست که سر از بدن حسین^(ع) جدا کند ولی لرزه بر بدنش افتاد و برگشت. سنان بن انس نخعی پیاده شد و شمشیر بر گلوئی حسین^(ع) زد و گفت بخدا قسم سر تو را جدا می کنم با اینکه می دانم تو پسر پیغمبر هستی و از جهت پدر و مادر بهترین مردمی، پس از آن سر مقدس آن بزرگوار را از بدن جدا کرد... هلال بن نافع روایت می کند که من با سپاه عمر بن سعد ایستاده بودم ناگاه شخصی فریاد زد ای امیر بر تو بشارت باد که شمر حسین^(ع) را کشت.» (ترجمه لهوف سید بن طاووس، ۱۳۸۵، به تلخیص ۱۵۳ و ۱۵۵)

بعد از ذکر مختصری از تاریخ حزن انگیز واقعه کربلا اینک به تجلی این واقعه

در آثار شعرای مورد بحث پرداخته می شود:

سنایی

سنایی در میان شعرای مورد بحث بیشترین توجه را به واقعه خونین کربلا داشته است. وی از جمله شاعرانیست که ارادتش خاص به خاندان رسول اکرم^(ص) دارد و با عقیده ای راستین به بیان وقایع موجود در پیرامون این خاندان طبق نظر و اعتقاد شیعیان، پرداخته است.

جناب آقای دکتر احمد فرشافیان صافی^۷ در مقاله ای تحت عنوان «عطر گلهای محمدی در باغ حدیقه سنایی» این بازتاب را به خوبی به تصویر کشیده اند؛ عشق و ارادت سنایی به حضرت علی^(ع) را که تحت ۱۳ موضوع به آن پرداخته اند و همچنین سیمای امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع) را به طور کامل در حدیقه سنایی نشان داده اند.^۸

بیان تاریخی واقعه کربلا در آثار سنایی:

بخشی از اشارات تاریخی سنایی بیان چگونگی شهادت امام حسین^(ع) در کربلا می باشد. وی در چندین بار به بریده شدن سر مبارک آن حضرت اشاره دارد؛ از جمله در قطعه ای پس از برشمردن تمامی مصائبی که به پیامبر^(ص) و خاندان او رسیده است، به پایمال شدن حق حضرت علی^(ع) در ولایت و بریده شدن سر مبارک حضرت امام حسین^(ع) اشاره می کند و با مذهب کلامی رسا، یزید و دوستانان او را به خاطر این عمل قبیح مستحق نفرین و لعنت می شمارد:

خود به ناحق، حق داماد پیمبر گرفت
بر چنین قوم چسرا لعنت و نفرین نکنم
پسر او سرفرزند پیمبر ببرید
لعنه الله یزیدا و علی حسب یزری
(دیوان سنایی، ص ۱۰۷۲)

و در بیتی دیگر اینگونه این واقعه هولناک را به تصویر می کشد:

خرمی چون باشد اندر کوی دین کر بهر ملک
خون روان کردند از حلق حسین در کربلا
(همان، ص ۴۱)

سنایی بیشترین اشارات تاریخی واقعه کربلا را در حدیقه الحقیقه بیان کرده است. وی در باب سوم حدیقه، تصویری اندوهبار از کشته شدن امام حسین^(ع) و یاران باوفایش را ترسیم می کند:

و آن سر بریده در گل و خاک
و آن تن سر بخاک غلطیده
و آن عزیزان به تیغ دلها چاک
و آن تن بی سر بسی بدافتاده
و آن گزین همه جهان گشته
در گل و خون تنش بیاغشته

(حدیقه سنایی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۰)

بیان حوادث جاریه در کربلا و دسیسه های پنهان عمروعاص، یزید و ابن زیاد بخشی دیگر از اشارات تاریخی سنایی را شامل می شود که با ابیاتی حزن انگیز فضای حاکم در خیمه های امام حسین^(ع) را بعد از شهادت ایشان در اذهان عموم مجسم می کند.

شهرباتو و زینب گریان	مانده در فعل ناکسان حیران
سر برهنه بر اشتر و پالان	پیش ایشان زدرد دل نالان
علی اصغر ایستاده پئیای	وان سگان ظلم را بداده رضا

(همان، ص ۲۶۹)

نکته قابل تأمل در مصرع اول بیت سوم «علی اصغر ایستاده پئیای» است که منظور سنایی از «حضرت علی اصغر» امام زین العابدین است زیرا «علی اصغر میوه شجره نبوت و ولایت است و شبیه ترین مردم به پیغمبر^(ص) بوده... و با پدرش شهید شد و علی اصغر (حضرت سجاد^(ع)) شاهد آن شهادت بود - علی اول علی اکبر و علی اصغر یعنی زین العابدین بود و چون علی اصغر طفل رضیع متولد شد. علی اصغر سجاد «علی اوسط» خوانده شد.» (زندگانی چهارده معصوم، ۱۳۷۸، ص ۶۹۷)

سنایی ریشه این دسیسه ها را در اندیشه های پلید عمروعاص می داند:

عمروعاص از فساد رایبی زد	شرع را خیره پشت پایبی زد
بر یزید پلید بیعت کرد	تا که از خاندان بر آرد گرد

(حدیقه سنایی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۸)

که شمر و عبدالله زیاد، لعنت الله علیه اجمعین، مجریان این نقشه شوم عمروعاص بودند:

شمر و عبدالله زیاد لعین	روحشان جفت باد با نفرین
برکشیدند تیغ بی آزر	نزد خدا ترس، نه زمردم شرم

(همان، ص ۲۶۹)

شاعر اقدام شمر و یزید و امثالهم را مسئله قومی و قبیله ای می داند که این کار آنها برای کین خواهی اجداد خود از خاندان رسول است:^۹

کین آبا بتوخته ز حسین	خواسته کینها، بدر و حنین
کافرانی در اول پیکار	شده از زخم ذوالفقار فکار
همه را بر دل از علی صدداغ	شده یکسر قرین طاغی و باغ
کین دل بازخواسته ز حسین	شده قانع بدین شمانت و شین

(همان، ص ۲۷۰)

و در تقبیح عمل زشت آن بدکرداران عالم اینگونه می سراید:

و آن چنان ظالمان بدکردار	کرده بر ظلم خویش اصرار
حرمت دین و خاندان رسول	جمله برداشتند ز جهل و فضول
تیغها لعل گون زخون حسین	چه بود در جهان بتر زین شین

(همان، ص ۲۷۰)

براستی چه عمل زشت تر از آلوده شدن شمشیری به خون اولاد پیامبر (ص)، اولادی که منادی عزت، آزادی، دینداری و عدالت هستند، آنهاست که چون کفار به عسرت و خوشگذرانی نپرداختند، اولادی که شب ها درد دل خود به چاه گفتند و برای برقراری اسلام ناب محمدی (ص) زهر نوشیدند و با پای خود به میدان شهادت رفتند. بر چنین داغی، واقعه کربلا، شایسته است که پیامبر اسلام جامه بدرت و حضرت علی (ع) خون بگرید و فاطمه (ص) روی خود را بخراند و حضرت حسن (ع) سینه خود را از شدت ضربات دست کبود کند و زینب (ص) اینگونه بگرید:

مصطفی جامه بدریده	علی از دیده خون بیاریده
فاطمه روی را خراشیده	خون بیاریده بی حد از دیده
حسن از زخم کرده سینه کبود	زینب از دیده هابرانده دو رود

(همان، ص ۲۷۰)

در ایاتی شاعر تاکید می کند که هر کس که به کردار زشت راضی شد، بهشت و جهنم در نظر او یکسان است و براحتی دین را به دنیا می فروشد^۱ و ماحصل این داد و ستد این است:

خیره راضی شود بخون حسین که فزون بود وقعش از ثقلین

(همان، ص ۲۷۲)

و در عتاب به کسانیکه یزید و عمرو عاص را پیر خود می دانند، می گوید:

پس تو گویی یزید میر منست عمرو عاص پلید میر منست
آنکه را عمرو عاص باشد پیر یا یزید پلید باشد میر
مستحق عذاب و نفرین است بد ره و بد فعل و بد دین است

(همان، ص ۲۷۲)

سنایی بعد از این همه تاخت و تاز به مسببین اصلی واقعه کربلا و اشعار اندوهبار در رثای حضرت امام حسین^(ع)، با اعتقاد و باور راستین و با صلابت تمام، اینگونه به بیان عقاید خود می پردازد:

من نیم دوستدار شمر و یزید زان قبیله منم بعهد بعید
هر که راضی شود به بد کردن لعنتش طوق گشت در گردن
از سنایی به جان میر حسین صد هزاران ثناست دایم دین

(همان، ص ۲۷۲)

و در جایی دیگر گوید:

مر مرامدح مصطفی است غدی جان من باد جاناش را فدی
آل او را بجان خریدارم وز بدی خواه آل بیزارم

(همان، ص ۷۴۶)

دیدگاه سمبلیک یا نمادین^(۴) امام حسین^(ع)؛

امام حسین^(ع) در اشعار سنایی نماد حقانیت و عامل رستگاری است از آنجائیکه دین نیز وسیله هدایت و رستگاری انسانها و تجلی حقانیت در آن است. بی شک تمسک به امام حسین^(ع) مایه رستگاری و هدایت بشر در دنیای «هزار داماده» است:

دین حسین تست آرزو و آرزو خوگ و سگ است

نشئه دین را می کشی و آن دو را می پروری

بر یزید و شمر ملعون چون همی لعنت کنی

چون حسین خویش را شمر و یزید دیگری

(دیوان سنایی، ص ۶۵۵)

در جایی دیگر، امام حسین^(ع) نماد خرمی است همچون بهاری که هر جا اثری از آن باشد، مردگان را زنده و افسردگان را شاداب می کند؛ اما افسوس که این خرمی در دین به دست نااهلان به عزا و ماتم تبدیل گشت:

خرمی چون باشد اندر کوی دین کز بهر ملک

خون روان کردند از حلق حسین در کربلا

(دیوان سنایی، ص ۴۱)

کربلا

کربلا در شعر سنایی یادآور «شهر بلا» و «بلاد مصیبت زدگان» است و جو مسموم

شهر ممدوح سنایی به خاطر حسادت حاسدان، کربلا را در ذهن شاعر تداعی می کند:

نی ز قصد حاسدانت دریدایت شهر تو بر تو چونان بود بر آل یاسین کربلا

(همان، ص ۳۸)

شمر، یزید، عمر و عاصی

شمر، یزید و امثالهم در شعر سنایی نماد افراد ظالم، فاسق و مانع رسیدن به سعادت

ابدی است؛ اگر شاعر دین را از لحاظ مظلوم واقع شدن به امام حسین^(ع) تشبیه می کند در

مقابل بازدارندگان و مخالفان دین رابه شمر و یزید تشبیه می کند:

دین حسین تست آرزو و آرزو خوگ و سگ است

تشنه دین رامی کشی و آن دو را می پروری

بر یزید و شمر ملعون چون همی لعنت کنی

چون حسین خویش را شمر و یزید دیگری

(همان، ص ۶۵۵)

تأثیر واقعه کربلا در فرهنگ عمومی جامعه

اوج شاهکار سنایی در بیان عظمت واقعه کربلا و بعد معنوی آن، ذکر داستانی با عنوان «التمثيل في الاشتياق الى المشهد المعظم» است که بیانگر نهایت تأثیر این واقعه در فرهنگ و بعد روحانی جامعه می باشد. در شهر کوفه پیرزنی با فرزندان یتیم خود هر روز صبح زود از شهر کوفه بیرون می رفتند تا نسیمی که از جانب کربلا می وزد بی آنکه وارد شهر شود، استشمام کنند:

سالخورده ضعیف و ممتحنی

بود در شهر کوفه پیرزنی

ممتحن مانده بی حییب و ولی

بود از اولاد مصطفی و علی

شده قانع ز کربلا به نسیم

کودکی چند زیر دست و یتیم

دیده از ظلم ظالمان پر خون

آمدی از میان شهر برون

بر کشیدی ز درد دل بادی

بر ره کربلا بایستادی

وین نکو باد را بینوئید

گفتی اطفال را همی بوئید

برگرید از نسیم مشهد بر

بیشتر زانکه در شود در شهر

باد چون گشت شهر پیموده

شود از هر دماغی آلوده

(حدیقه سنایی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۱)

بی شک هر کجا سخن از ظلم و ظالم باشد تسکین ده دل‌های جور دیده یادآوری

واقعه کربلا و جور و ستمی که امام حسین^(ع) و یارانش در دشت کربلا تحمل کرده اند،

است.

مولانا جلال الدین محمد بلخی

مولانا از واقعه کربلا بیشترین بهره را در بیان عقاید خود به صورت سمبلیک برده است و اینگونه بیان نمادین از ویژگیهای بارز اشعار مولانا به حساب می آید که در میان شعرای مذکور، دارای بیشترین بسامد می باشد.

امام حسین^(ع)

امام حسین^(ع) در اشعار مولانا نماد مظلومیت و اوج صبر و تحمل در برابر رنج و مصیبت است؛ گاهی شاعر دل خود را در مقابل فراق یار به امام حسین^(ع) تشبیه می کند و در بیتی دیگر خود را در تقابل با غم به امام حسین^(ع) تشبیه می کند:

دلست همچو حسین و فراق همچو یزید

شهید گشته دو صدره به دشت کرب و بلا

(دیوان شمس، ۱۳۸۲، ص ۱۳۴)

شب مرد و زنده گشت حیانتست بعد از مرگ

ای غم بکش مرا که حسینم تویی یزید

(همان، ص ۳۵۵)

کربلا

کربلا در شعر مولانا، نماد محل رستگاری و کعبه اجابت حاجت های انسان وارسته است. مولانا در دفتر سوم مثنوی شریف خود در داستانی تحت عنوان «صفت آن مسجد که عاشق کش بوده بعد از توصیف مسجد که هیچ کس از بیم کشته شدن در آن مسجد نمی خوابید در توصیف مهمان آن مسجد می گوید:

تا یکی مهمان درآمد وقت شب کو شنیده بود آن صیت عجب

از برای آزمون می آزمود زان که بس مردانه و جان سر بود

(مثنوی معنوی، ۱۳۷۸، ص ۴۶۹)

با توجه به مصرع دوم بیت دوّم نکته قابل تأمل در این ابیات این است که هر کسی شایستگی حضور در چنین مکانهای مقدّسی را ندارد. و این تنها امام حسین^(ع) و یاران

صدیقش بودند که شایستگی حضور در کربلا را داشتند. آن مهمان مسجد بعد از بحث و گفتگوی زیاد با ملامتگران تصمیم به خوابیدن در مسجد می کند به دلیل زیر:

آن غریب شهر سر بالا طلب گفت می خشم درین مسجد به شب
مسجد اگر کربلای من شدی کعبه حاجت روای من شدی

(همان، ص ۴۸۰)

در واقع آن مهمان مسجد با گریزی که به واقعه کربلا می زند، می گوید که: اگر مسجد در نهایت رنج و بلا و مرگ، همانند کربلا باشد؛ در عوض کعبه ای برای برآورده شدن حاجت های من است. این طرز اندیشه بیانگر این مطلب است که کربلا نیز کعبه حاجت روای دلباختگانی بود که مرگ با عزت را بر زندگی ذلت بار ترجیح دادند. نوع دیگر دیدگاه سمبلیک مولانا، بهره جستن از واقعه کربلا برای بیان واقعیات موجود در عالم هستی است. مولانا در دفتر ششم مثنوی شریف در داستانی با عنوان «تشبیه مغفلانی که عمر ضایع کنند...» از زاویه ای دیگر به حادثه کربلا پرداخته است. خلاصه داستان:

شاعری غریب در روز عاشورا وارد شهر حلب می شود و مردم را در عزا و

سوگواری می بیند و اینگونه می پرسد:

پرس پرسان می شد اندر افتقاد چیست این غم بر که این ماتم افتاد
این رئیس زفت باشد که بمرد این چنین مجمع نباشد کار خرد
نام او و القاب او شرحم دهید که غریبم من، شما اهل ده آید

(همان، ص ۸۶۹)

اما جواب عتاب آمیز می شنود:

آن یکی گفتش که می دیوانه ای تو نه ای شیعه عدو خانه ای
روز عاشورا نمی دانی که هست ماتم جانی که از قرنی به است

(همان، ص ۸۶۹)

اما شاعر در جواب می گوید:

گفت آری لیک دور یزید کی بدست این غم چه دیراینجارسید
چشم کوران آن خسارت را بدید گوش کران آن حکایت را شنید
خفته بودستید تا اکنون شما که کنون جامه دریدیت از عزا

(همان، ص ۸۶۹)

و مولانا از این داستان اینگونه نتیجه گیری می کند و از زبان شاعر می گوید: بدترین مرگ ها، مرگی است که ناشی از خواب غفلت باشد و مولانا عاشورائیان را «خسروان دین» معرفی می کند و می گوید: اگر روح آنان از چنین زندان جسته است پس وقت شادی است نه عزا و ماتم:

چونکه ایشان خسرو دین بوده اند وقت شادی شد چو بشکستند بند
سوی شادروان دولت تاختند کنده و زنجیر را انداختند

(همان، ص ۸۶۹)

و در ادامه می گوید اگر شما از احوال واقعی آنها باخبر بودید، اینگونه ناله و شیون نمی کردید زیرا که آنان در روز عاشورادر این حال و مقام بودند:

روز ملکست و گش و شاهنشهی روزگر تو یک ذره از ایشان آگهی
ورنه ای آگه برو بر خود گری ز آن که در انکار نقل و محشری

(همان، ص ۸۶۹)

شمر و یزید

شمر و یزید در اشعار مولانا نیز از نمادهای منفی می باشد و تقابل نمادهای امام حسین^(ع) و شمر و یزید در تشبیه های مولانا جالب و زیباست:
دلست همچو حسین و فراق همچو یزید

شهید گشته دو صدره به دشت کرب و بلا

(دیوان شمس، ۱۳۸۲، ص ۱۳۴)

شب مرد و زنده گشت حیانت بعد از مرگ

ای غم بکش مرا که حسینم تویی یزید

(همان، ص ۳۵۵)

و گاهی یزید در شعر مولانا نماد «سیرت بد» است:

در زهد اگر موسی و هارون آبی وانگاه چون جبرئیل بیرون آبی
از صورت زهد خود چه مقصود ترا در سیرت اگر یزید و فارون آبی

(همان، ص ۱۴۸۲)

خاقانی

خاقانی در بیتی رسا و موجز، از واقعه کربلا و شخصیت‌های آن به صورت نمادین

در بیان وصف حال خود بهره جسته است:

امام حسین (ع): نماد مظلومیت.

یزید و شمر: نماد سیرت بد.

عاشورا: نماد نهایت رنج و مشقت.

کربلا: نماد سرزمین مصیبت.

من حسین وقت و نااهلان یزید و شمر من و مطالعات فرهنگی

روزگارم جمله عاشورا و شروان کربلا

(دیوان خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۲)

عطار و سعدی

سوگند خوردن سعدی و عطار به واقعه کربلا در مناجات‌های خود نشان دهنده

عظمت واقعه کربلاست و این سوگند خوردن بیانگر اعتقاد عمیق شعرای

مذکور به حقانیت شهیدان دشت کربلاست:

یارب به نسل طاهر اولاد فاطمه یارب به خون پاک شهیدان کربلا

یارب به صدق سینه پیران راستگو
یارب به آب دیده مردان آشنا
دلهای خسته را به کرم مرهمی فرست
ای نام اعظمت در گنجینه شفا

(کلیات سعدی، ۱۳۸۳، ص ۶۴۸)

یا:

به ده مبشر و ده مقوله عام
به ده حسن و به ده ایام ماه عاشورا

(دیوان عطار، ص ۳۰)

استاد شهریار

بازتاب واقعه کربلا در آثار استاد شهریار از بسامد بسیار بالایی برخوردار است. حدوداً در ۶۰ مورد، اعم از اشعار ترکی و فارسی، استاد شهریار به واقعه کربلا اشاره کرده‌اند:^{۱۲}

بیان تاریخی واقعه

استاد شهریار در اشعار بسیاری به حوادث جاریه در کربلا اشاره کرده‌اند که یکی از بهترین این اشعار غزلی با عنوان «کاروان کربلا» است که استاد نحوه حرکت کاروان امام حسین^(ع) از مکه به کربلا و همچنین نحوه شهادت امام حسین را بازگو کرده‌اند:

-از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست

مروه پشت سر نهاد امانا صفا دارد حسین^(ع)

(کلیات استاد شهریار، ۱۳۷۷، ص ۷۰)

-دست آخر کز همه بیگانه شد دیدم هنوز

با دم خنجر نگاهی آشنا دارد حسین^(ع)

شمر گوید گوش کردم تا چه خواهد از خدا

جای نفرین هم به لب دیدم دعا دارد حسین^(ع)

(همان، ص ۷۰)

یا در شهادت علی اکبر^(ع) گوید:

حسین بین که به نعش جوان خود چو رسید

فقال بعدك يا بنی علی الحیوه قفا

(همان، ج دوم، ص ۶۴۶)

استاد شهریار نماز واقعی را نماز ظهر شهیدان عاشورا می داند که در بهبوه

جنگ، نماز اول وقت را ادا کردند:

اگر نماز شهیدان ظهر عاشوراست نماز من به خدا نیست جز قیام و قعود

(همان، ج ۱، ص ۵۰۴)

«دشمن فرصت نماز خواندن هم به سپاه امام نمی دهد. حسین به نماز می ایستد تا

با ابراز نیاز به آستان «الله» سرود بی نیازی از هر کس جز او را بر بام بلند زمان برخواند و

زمزمه عشق را ترنم کند.» (خون خدا، ۱۳۷۳، ص ۵۷)

دیدگاه سمبلیک

امام حسین^(ع):

امام حسین^(ع) در اشعار استاد شهریار با نمادهای گوناگون مطرح شده است؛

گاهی امام حسین^(ع) نماد ظلم ستیزی است:

فریاد کن ز ظلم و تعدی که گفته اند آنجا که قصه قصه زور است یا حسین^(ع)

(همان، ج ۲، ص ۶۰۱)

و گاهی نماد از خود گذشتن در راه معشوق:

جوش زد خون حسین و آخرین سرمشق داد

عارفان محوند در این درس عرفانی هنوز

(همان، ج ۱، ص ۵۳۹)

و گاهی نماد عشق و آزادی است:

بنی امیه و آن دستگاه فرعون
ولی حسین^(ع) علمدار عشق و آزادی

همان فسانه فرعون و گنج قارون شد
لقب گرفت و شنهشاه ربع مسکون شد

(همان، ج ۱، ص ۴۹۲)

کربلا

کربلا گاهی در اشعار استاد شهریار نماد شور و شوق است:

یک کاروان شوق و سودای مشهدند
کآن صحن را به شور و نوا کربلا کنند

(همان، ج ۱، ص ۲۲۱)

و گاهی نماد سوز و گداز است:

آمد صبا و بازم از وجد حالتی رفت
کز سوزوساز و رقت غوغای کربلا بود

(همان، ج ۲، ص ۴۳۰)

شهر شام

شهر شام در اشعار استاد شهریار نماد «نهایت مشقت» است که بهترین تصویر را استاد در منظومه «حیدریابایه سلام» خلق کرده است:

حیدریابا - یار - یولداشلار دوندولر
بیر - بیر منی چولده قویوب چوندولر

از جوروبی وفایی یاران فغان وآه
فریاد از این گروه رفیقان نیمه راه

مردند شمعهای من اندر شب سیاه
خورشید شد نهران و جهان تیره فام شد

دنیامنه خرابه شام اولدی
دنیا مرا خرابه جانگاه شام شد

(کلیات ترکی استاد شهریار، ۱۳۶۹، ص ۴۲) (دیوان استاد، ج ۲، ۱۳۷۷، ص ۳۴۳)

این نکته شایان ذکر است که اصطلاح "خرابه شام" را کسی به این زیبایی و بدین جامعیت بیان نکرده است.

یزید

یزید در اشعار استاد شهریار نماد «دیو پلید» است:

اما عجا که خود پایتخت یزید
خشتی ندهد نشان از دیو پلید

(همان، ج ۲، ص ۴۹۲)

فهرست برخی از اشعاریکه استاد در آن ها به واقعه کربلا اشاره کرده اند: دعوت تهران، حماسه حسینی، جهاد حسینی، چراغ شام، مرجبا حسین، عرض تسلیت، مهمان عرش، صلاهی عام، تودیع حضرت حسین^(ع)، سرباز گمنام، هفت تیر، سرود اسلام، مناجات ۲، کاروان کربلا، تقدیم به شب شعر شیراز، کاروان شوق، یا علی^(ع)، خرابات، مولاعلی و فاضلی شریع، اشک مریم، سلام، دست علی به همراه بسیج، به خانقاه بکرنگی، بن بست حافظ، جشن سده، در ورود به شهر مدینه طیبه، گل و بلبل سلام، پایان روزگار، قربانگاه جهاد، یوم الله ۲۲ بهمن، و ...

اشعار ترکی

حیدربابایه سلام، باجم اوغلی بهروزین بابایتیلاری، انسان ساز انقلابمیز، هلال محرم، تضمین و ...

ابیات مذکور از شعرای فوق الذکر بیانگر این مطلب است که شاعران با اعتقاد خاص خود به واقعه کربلا توجه داشته اند هر چند قسمتی از اشعار به صورت سمبلیک بیان شده است، اما هر سمبلی با نماد خود رابطه حقیقی و واقعی دارد. به عنوان مثال اگر شیر نماد شجاعت است بی شک این ویژگی از صفات حقیقی آن مورد است یا اگر زلف نماد کثرت است این کثرت را در زلف می توان دید. پس اگر امام حسین^(ع) نماد حقانیت، مایه رستگاری، خرمی، مظلومیت، عشق و آزادی، ظلم ستیزی، صبر و تحمل و ... است. بی هیچ تردیدی این صفات از خصوصیات بارز آن حضرت می باشد.

ماحصل کلام آنکه بازتاب واقعه کربلا در اشعار شعرا چه به صورت بیان تاریخی و چه به صورت سمبلیک با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و سیاسی و مذهبی شاعران بیانگر حقانیت امام حسین^(ع) و ظلم و جور دستگاه بنی امیه بر خاندان پیامبر^(ص) است و شعرا با باور قلبی نقش بسزایی در ترویج فرهنگ حسینی در جامعه داشته اند.

پی نوشت

- ۱- برای مطالعه رجوع شود به کتاب "زندگانی چهارده معصوم" نوشته آقای حسین عمادزاده.
- ۲- برای مطالعه رجوع شود به مقدمه دیوان شعرا.
- ۳- رجوع شود به مقدمه دیوان سنایی به اهتمام مدرس رضوی.
- ۴- «محدث قمی نوشته، وقتی نامه های کوفیان برای امام حسین (ع) رسید و او را به کوفه دعوت کردند حضرت نامه ای نوشت و به وسیله حضرت مسلم به کوفه فرستاد» ای مردم کوفه فرستادم به سوی شما پسر عموی خود را ... رای او را من است و او نایب من است ...» (مقتل سالار شهیدان، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۶۰)
- ۵- از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست مروره پشت سر نهاد اما صفا دارد حسین (ع)
(دیوان استاد شهریار، ۱۳۷۷، ص ۷۰)
- ۶- شیخ مفید ۳ نفر از آنها را نام برده که شهید شدند و حضرت قاسم و عبدالله و ابوبکر و علامه سید محسن امینی چهار نفر را ذکر کرده که شهید شدند. قاسم، عبدالله، ابوبکر و بشر. (مقتل سالار شهیدان، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۱۶۴)
- ۷- در اینجا لازم است نگارنده از راهنماهای ارزشمند استاد ارجمند خود در نگارش این مقاله نهایت تشکر و قدردانی را نماید.
- ۸- برای مطالعه رجوع شود به مجموعه مقالات کنگره ولایت و اهل بیت در گستره ادب پارسی، ج اول، ص ۳۰۶.
- ۹- رجوع شود به مقدمه، ص الف
- ۱۰- دین به دنیا به خیره بفروشد نکند نیک و در بند کوشد
(حدیقه سنایی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۲)
- ۱۱- نماد، رمز، سمبل در کلی ترین مفهوم هر چیزی که بر معنایی و رای آنچه ظاهرش می نماید دلالت کند. مثلاً گل سرخ نماد زیبایی است. (دانشنامه ادب پارسی، ذیل کلمه)
- ۱۲- بررسی این بازتاب خود نیازمند مقاله جداگانه ایست که در این مقال به ذکر چند مثال بسنده می شود.

فهرست منابع

۱. بخشایشی مقیمی، ترجمه لهوف سیدبن طاووس، انتشارات دفتر نشر اسلام، چاپ ۱۵، بهار ۱۳۸۵
۲. بهجت تبریزی، محمد حسین، دیوان اشعار، انتشارات نگاه و زرین، چاپ پانزدهم دو جلدی، ۱۳۷۷
۳. بهجت تبریزی، محمد حسین، کلیات ترکی، انتشارات نگاه و زرین، چاپ چهارم، ۱۳۶۹
۴. دانشنامه ادب پارسی، به سرپرستی دکتر حسن انوشه
۵. خاقانی، بدیل، دیوان اشعار، به اهتمام دکتر ضیاءالدین سجادی انتشارات زوار، چاپ هفتم، ۱۳۸۲
۶. سعدی، مصلح الدین، کلیات، به اهتمام بهالدین خرمشاهی انتشارات دوستان، چاپ چهارم، ۱۳۸۳
۷. سنایی، ابوالمجد، حدیقه سنایی، به اهتمام مدرس رضوی انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
۸. سنایی، ابوالمجد، دیوان اشعار، به اهتمام مدرس رضوی انتشارات سنایی، چاپ چهارم،
۹. عطار، فریدالدین، دیوان اشعار، به اهتمام دکتر تفضلی انتشارات علمی، چاپ ششم، تهران
۱۰. عماد زاده، حسین، زندگانی چهارده معصوم انتشارات مکتب قرآن، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۸
۱۱. کربلایی، نادعلی، مقتل سالار شهیدان، انتشارات خزر، چاپ اول، ۱۴۱۹. ق.
۱۲. محدثی، جواد، خون خدا، انتشارات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۳
۱۳. مولوی بلخی، جلال الدین، مثنوی معنوی، با مقدمه فروزانفر انتشارات امیر مستعان، ۱۳۷۸
۱۴. مولوی بلخی، جلال الدین، دیوان شمس به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲
۱۵. مهاجرانی، سید عطاالله، پیام آور عاشورا، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۴
۱۶. مهدی پور، محمد، مجموعه مقالات کنگره ولایت و اهل بیت در گستره ادب پارسی، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۳